

# گُزیدهٔ مجلهٔ دانشکده

وابسته به انجمن ادبی دانشکده



به کوشش علی ایلمنت

گزیده  
مجله دانشکده  
وابسته به انجمن ادبی دانشکده

مدیر: ملک الشعراى بهار

سال نشر: اردیبهشت ۱۳۹۲

بازنشر به مناسبت صد سالگی انتشار مجله

به کوشش على ايلنت

سرشناسه	:	ایلمنت، عک... ۱۳۲۲ - گ. د. آ. د. ن. د.
عنوان قراردادی	:	مجله دانشکده
عنوان و نام پدیدآور	:	گزیده مجله دانشکده وابسته به انجمن ادبی دانشکده... به مناسبت صدسالگی انتشار مجله / به کوشش علی ایلمنت..
مشخصات نشر	:	تعداد:، مدید، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۲۹۶ص.
شابک	:	978-600-8722-65-6
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	مجله دانشکده
موضوع	:	ادبیات فارسی -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	:	Persian literature -- Addresses, Essays, Lectures
موضوع	:	ادبیات -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	:	Literature -- Addresses, essays, lectures
رده بندی کنگره	:	PIR ۳۲۸۹ / ک ۴ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	:	۸ فا ۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۲۲۲۰۳



**گزیده مجله دانشکده**  
**وابسته به انجمن ادبی دانشکده**  
**به کوشش علی ایلمنت**  
**صفحه آرا: علی اکبر حکم آبادی**  
**طراح جلد: محسن حیدری**  
**شمارگان: ۵۰۰ نسخه**  
**سال چاپ: ۱۳۹۸**  
**نوبت چاپ: اول**  
**لیتوگرافی و چاپ: افرنگ**  
**قیمت: ۵۵۰۰۰۰ ریال**  
**شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۲-۶۵-۶**

تصویر روی جلد: اعضا و هواداران انجمن ادبی دانشکده

حق چاپ محفوظ است

مجله دانشکده ناشر افکار انجمن دانشکده در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ خورشیدی انتشار یافت. مدیریت این مجله را محمدتقی بهار (ملک الشعرا) به عهده گرفت که حدود یک سال ادامه داشت ولی به علت مشکلات مادی انتشار آن متوقف شد.

دانشکده مجموعه‌ای است ادبی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی و تاریخی؛ این مجله دومین مجله ادبی، بعد از مجله بهار یوسف اعتصام‌الملک، در ایران بود که منتشر می‌شد.

اینک پس از یکصد سال جایزه‌ای به نام «ملک الشعرا بهار» برای بهترین انجمن‌های ادبی در ایران و نیز سرزمین‌های فارسی‌زبان در نظر گرفته شده است. این جایزه می‌تواند تشویقی برای هم‌چو انجمن‌هایی باشد تا در پیشرفت و اعتلای زبان و ادبیات فارسی تلاش کنند.

اینک علاقه‌مندان به فرهنگ و ادب فارسی می‌توانند بار دیگر پاره‌ای از مطالب خواندنی مجله دانشکده، به قلم بزرگان فرهنگ و ادب ایران زمین را بخوانند. با سپاس از جوانانی که این مجموعه را فراهم آورده‌اند.

چهرزاد بهار

تهران - فروردین ۱۳۹۷



## فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مرام ما.....
۱۷.....	تاریخ ادبی.....
۱۱۹.....	تاثیر محیط در ادبیات.....
۱۳۳.....	شعر خوب.....
۱۵۵.....	ما در نظر دیگران.....
۱۹۱.....	انتقاد ادبی.....
۱۹۵.....	دستور ادبی.....
۱۹۹.....	تحقیق ادبی.....
۲۰۳.....	الفاظ و معانی شعر قدیم و شعر جدید.....
۲۰۹.....	عصبانی.....

۲۱۳	بزرگان
۲۱۷	آثار شیلر
۲۱۹	اقتراح
۲۳۱	رنگارنگ
۲۴۷	اشعار
۲۶۵	خواطر و آراء
۲۶۹	انتقادات در اطراف مرام ما
۲۷۷	یک سال تمام
۲۸۱	پیوست ها

## پیشگفتار

محمد تقی بهار معروف به *ملک الشعراء* (متوفی اول اردیبهشت ۱۳۳۰ ه. ش) از شاعران و پژوهشگران گرانمایه معاصر به شمار می‌رود که بیش از همه شعری بر ذهن و زبان‌ها ساری و جاری است؛ در حالی که یکی از جدی‌ترین فعالیت‌های *ملک الشعراء* در طول زندگی‌اش، فعالیت‌های مطبوعاتی اوست که به هیچ روی به اندازه شعر و پژوهش‌های ادبی و سیاسی وی دیده نشده است؛ شاید بتوان دلیل این دیده نشدن جدی آثار بهار در حوزه مطبوعات را عمر کوتاه چنین کارهایی در زندگی او به شمار آورد، ولی با این وجود، ماحصل این فعالیت‌ها روزنامه *نوبهار* و مجله *دانشکده* به شمار می‌روند که هر یک در دوره خود با این که «دولت مستعجل» بودند ولی بسیار خوش درخشیدند و در محیط ایران اواخر قاجار تاثیر بسزایی از خود بر جای گذاشتند.

باری، سخن ما در این جا درباره مجله *دانشکده* است؛ اولین شماره این مجله اردیبهشت ۱۲۹۷ ه. ش منتشر شد و در مجموع انتشار آن بیش از یک سال تداوم نداشت که عمده مشکل آن گرفتاری‌های سیاسی بهار و ضرر مالی بود<sup>۱</sup> مجله *دانشکده* در واقع وابسته به انجمنی ادبی به همین نام بود که ذکر آن را بهار در شماره اول مجله چنین آورده است:

---

۱. برای اطلاعات بیشتر نک به: پیشگفتار مهرداد بهار بر مجله *دانشکده*، معین، ۱۳۷۰



در غره ماه ربیع‌الاول سنه ۱۳۳۴ يك جلسه کوچکی از يك‌عده جوانان ادیب خوش طبع در تهران تشکیل شد که آن جلسه را جز يك انجمن کوچک ادبی نمی‌توانستیم نامید؛

در آن انجمن، فقط غزل‌هایی به روال متغزلین قدیم ایران طرح شده و اعضاء در روی آن اقتراحات غزل می‌گفتند، رفته رفته، اعضاء آن زیادت شده و در اوایل سال ۱۳۳۵ (قمری) انجمن کوچک شعری ما، خود را قادر دید که در روی اصول تازه ترقی که شامل تدقیقات نظمی و نثریه و ترجمه ادبیات خارجی باشد ورزش نماید، جرگه کوچک ادبی به (دانشکده) نامیده شد، و با ارتقای فکری اعضاء و تکامل فنی صاحبان خود، ترقی کرده و رو به تکامل نهاد، نظام‌نامه اساسی آن در اواخر سال گذشته تجدید، و بند اول مرام عملی آن که عبارت از: «تجدید نظر در طرز و رویه ادبیات ایران بود، بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم، با مراعات سبک جدید و احتیاجات عمومی حال حاضر- در نظر گرفته شده و به تهیه موادی که در خور اجرای چنین مقصودی باشد دانشکده مشغول شد. دانشکده برای معرفی خود و نشر تعالیم و تبلیغ آمال و آرزوهای عاجل و آجل خود، به داشتن يك مجله محتاج و امتیاز آن در سال ۱۳۳۶ [ه.ق.] تحصیل و مقدمات نشر آن با عدم موجودیت کمترین وسیله و اسبابی، فقط در سایه مساعی و کوشش اعضاء مجمع مزبور فراهم ... می‌شود. (شماره اول، مرام ما، ص ۱-۳)

مجله ادبی دانشکده بیش از همه محصول زحمات ملک‌الشعراى بهار بود و بر همین مبنا طرز تفکر وی نیز در رویکردهای مجله روشن و ساری بود؛ بهار فردی بود که در مجله دانشکده واقعا عزم نوآوری داشت<sup>۱</sup> و از طرفی نیز میراث نیاکان در حوزه ادب فارسی را به بهترین وجه ارج می‌نهاد به همین دلیل بود که در مدت کوتاه عمر یک‌ساله مجله با بسیاری از متجددان سنت‌ستیز در مجادله و مباحثه بود<sup>۲</sup> جدال تجدد و دانشکده از نمونه‌های بارز رشد فضای فکری در حوزه ادبیات بود که برای امروز نیز همچنان تازه است.

بر روی جلد مجله درج می‌شد که دانشکده مجموعه‌ایست ادبی، اجتماعی، اخلاقی و فلسفی که در هر ماه شمسی در تحت نظر (هیئت موسسه دانشکده) منتشر می‌شود. پر

۱. کریمی حکاک، احمد، بود و نمود سخن، تهران، نامک، ۱۳۹۴: ۴۰۱

۲. میلانی، عباس، تجدد و تجددستیزی در ایران، چاپ سوم، تهران، اختران، ۱۳۸۱: ۱۰۳

واضح است بار ادبی آن بر سایر بخش‌های مجله سایه می‌افکند و در واقع بهار نیز خود به روشنی اذعان می‌کند که جوانان انجمن ادبی دانشکده با نشر این مجله می‌خواهند ضمن پاسداری از ادبیات کهن فارسی، با روشی متعادل تجدیدی در ادبیات فارسی پدید آورند اما با افراط‌گری مخالف‌اند (شماره ۱۱ و ۱۲).

بهار در این مجله سعی داشت تا آن‌جا که می‌تواند افزون بر به دست دادن سیمایی در خور از تاریخ ادبیات کلاسیک ایران، در مسیر شناساندن ادبیات نوین جهان به ادیبان جوان و دوستان‌شان دانشکده نیز اهتمامی در خور داشته باشد، شاهد این مدعی بخش‌های متعددی‌ست که در یک‌سال انتشار مجله، از ادبیات اروپا منتشر شد.<sup>۱</sup>

به یاری این مجله است که می‌توانیم با گروهی از اعضاء انجمن آشنا شویم، که از آن جمله‌اند ملک‌الشعراء بهار، سعید نفیسی، رشید یاسمی (کرمانشاهی)، رضا هنری، ابراهیم الفت، ذره، اصغر منصور، و علیرضا صبا، که هر یک مقالاتی با نام خود و ذکر «عضو دانشکده» در مجله درج کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در میان نویسندگان مجله، بیشترین مطالب از آن ملک‌الشعراء بهار، عباس آشتیانی-اقبال، رشید یاسمی، سردار معظم خراسانی، سعید نفیسی و رضا هنری است.

مجله دانشکده از نمونه مجلات موفق و فاخری است که وابسته به انجمنی ادبی به همین نام بوده است؛ سطح مطالب و فرهیختگانی که در دانشکده می‌نوشتند خود، محک معتبری‌ست بر وزانت این انجمن ادبی. امروز نیز بعد از صد سال مجله دانشکده می‌تواند معیار خوبی برای انجمن‌هایی باشد که دست به انتشار نشریاتی در حوزه فعالیت‌های فرهنگی و ادبی می‌زنند. امیدواریم با تشکیل «خانه انجمن‌های ادبی»، مجله این تشکل مردم‌نهاد نیز به نام مجله دانشکده نامور شود تا یاد و نام بنیانگذار فرهیخته مجله و همه

۱. برای اطلاع از فهرست تمام مطالب منتشر شده مجله دانشکده نک به بخش پیوست‌ها.

۲. از منابع دیگر (نک به عکسی از اعضاء انجمن، پیوست‌ها) نیز با خبر می‌شویم که میرزا ابوتراب عرفان افسر، احمد مقبل، علی اشرف خان، یحیی ربیحان، علی اصغر شریف، محمدعلی مینو، حبیب‌الله امیری و عبدالله دیده‌بان هم عضو انجمن بوده‌اند. جز اینان، براساس مقالات مجله دانشکده می‌توان باور داشت که افراد زیر با مجله و شاید انجمن، حداقل، همکاری داشته‌اند؛ سردار معظم خراسانی، عباس آشتیانی-اقبال، سید عبدالله انتظام، احمد رخشان، تجدد، س. محمود، س.م. نائینی، اصغر شیرازی، حیدرعلی کمالی، تلگرافچی زاده، م.ع. پورحسین عظیم‌زاده اسکونی، علیرضا تربتی، جعفر خامنه. (به نقل از پیشگفتار مهرداد بهار بر دانشکده)

نویسندگانی که در دانشکده قلم می‌زدند بیش‌تر در حوزه انجمن‌های ادبی و انجمن‌داری زنده بماند و سبک و سیاق دانشکده-البته همگام با مقتضیات زمان- برای انجمن‌های ادبی که به شعر و ادبیات ایران‌زمین، بی‌مزد و منت خدمت می‌کنند چونان چراغی فراراه ایشان قرار گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر یادآور شده‌ایم اردیبهشت ۱۲۹۷ اولین شماره مجله دانشکده به همت انجمن ادبی دانشکده و با مدیریت ملک‌الشعراء منتشر شده بود که امروز بعد از صد سال هم‌زمان با «دومین جایزه ویژه انجمن‌های ادبی» مشهور به جایزه ملک‌الشعراء بهار، به نشر گزیده‌ای از محتوای این مجله اقدام کرده‌ایم؛ هر چند افسس مجله سال ۱۳۷۰ به کوشش مهرداد بهار، فرزند خلف ملک‌الشعراء منتشر شده بود و اکنون گزیده‌ای از مجله را با حروف چینی جدید، تصحیح و توضیحات جزئی به دستداران فرهنگ و ادب تقدیم می‌کنیم.

علی ایلنت

اردیبهشت ۱۳۹۷

## مرام ما

برای این که قارئین گرامی ما از روح یک مجله با مسلکی مطلع شوند، لازم دیدیم، مقاله اول این شماره را در روی زمینه مرام و نظریات خودمان قرار دهیم.

مجله (دانشکده) برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات ایران ایجاد می‌شود- این مجله را (دانشکده) اداره می‌کند، حالا چه ضرر دارد که شما (دانشکده) را هم بشناسید؟

آری در غره ماه ربیع‌الاول سنه ۱۳۳۴ یک جلسه کوچکی از یک عده جوانان ادیب خوش طبع در تهران تشکیل شد که آن جلسه را جز یک انجمن کوچک ادبی نمی‌توانستیم نامید؛ در آن انجمن، فقط غزل‌هایی به روال متغزلین قدیم ایران طرح شده و اعضاء در روی آن اقتراحات غزل می‌گفتند، رفته رفته، اعضاء آن زیادت شده و در اوایل سال ۱۳۳۵ (قمری) انجمن کوچک شعری ما، خود را قادر دید که در روی اصول تازه ترقی که شامل تدقیقات نظمیه و نثریه و ترجمه ادبیات خارجی باشد ورزش نماید، جرگه کوچک ادبی به (دانشکده) نامیده شد، و با ارتقای فکری اعضاء و تکامل فنی صاحبان خود، ترقی کرده و روبه تکامل نهاد، نظام‌نامه اساسی آن در اوایل سال گذشته تجدید، و بند اول مرام عملی آن که عبارت از: «تجدید نظر در طرز رویه ادبیات ایران بود، بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم، با مراعات سبک جدید و احتیاجات عمومی حال حاضر- در نظر گرفته شده و به تهیه موادی که در خور اجرای چنین مقصودی باشد دانشکده مشغول شد. دانشکده برای

معرفی خود و نشر تعالیم و تبلیغ آمال و آرزوهای عاجل و آجل خود، به داشتن یک مجله محتاج و امتیاز آن در سال ۱۳۳۶ تحصیل و مقدمات نشر آن با عدم موجودیت کمترین وسیله و اسبابی، فقط در سایه مساعی و کوشش اعضای مجمع مزبور فراهم و اینک اولین شماره مجله دانشکده است، که منتشر می‌شود.

بدون همه، بدون سرو صدا و خودنمایی این است نتیجه کوچکی که برای بار اول از طرف یک مجمع کوچک ولی مترقی و فعال به معرض عمل درآمده، و با همین سکوت مقرون به عمل و تکامل، امید می‌رود که یک نمونه از روح نوین ادبیات قرن بیستم، که می‌رویم تازه فواید آن را دریابیم، بر روی بنیان محکم زبان فارسی و حفظ لغات زنده و شیرین، و امثال و یادگارهای تاریخی این لسان نمکین، به هموطنان ادب دوست و ادیب نواز خود تقدیم داریم.

\*\*\*

دنیا دستخوش انقلابات است. از دریاها تا کوه‌ها و بیابان‌ها از ممالک عظیمه تا فامیل‌های کوچک و همچنین از فورم لباس‌ها تا فورم لغات و اصطلاحات. همه چیز شیرین در این عرصه منقلب و محیط متغیر دستخوش تقلب و تغییرند - پس شگفت نیست اگر در ادبیات ما و حتی در لغات و اصطلاحات ما و طرز ادای مقاصد ما تغییراتی حاصل شود. در عین حال ما نمی‌خواهیم بیش از آن که سیر تکامل به ما امری دهد ما خود مرتکب امری شویم.

این است که موافق احتیاجات فعلی هیئت اجتماعی و مطابق محیطی که ما را تکمیل خواهد نمود، یک تجدد آرام آرام و نرم نرمی را اصل مرام خود ساخته - هنوز جسارت نمی‌کنیم که این تجدد را تیشه عمارات تاریخی پدران شاعر و نیاکان ادیب خود قرار دهیم. اینست که ما فعلاً آن‌ها را مرمت نموده و در پهلوی آن عمارات به ریختن بنیان‌های نوآین تری که با سیر تکامل دیوارها و جرزهایش بالا می‌روند مشغول خواهیم شد.

\*\*\*

ما در هر کاری دو چیز را در نظر داریم: احتیاج و امکان - عقیده ما اینست که تا ملت به چیزی محتاج نشود نباید آن را بخواهد و تا در چیزی امکان فعلیت یافتن نمی‌یابد در راه حصول آن چیز تغذیه ننماید - این است که با وجود داشتن آمال ادیبه طولانی و حس

تجددپروری مفروطی که روح جوانی و تحصیلات جدیده آن را به افراد ما عطا نموده است تا جایی سخن گفت و بدان عمل می‌نمائیم که احتیاج عمومی و امکان فعلیت یافتن آن را- و او با تحمل رنج و تعب- احساس نمائیم.

ما پیش از آن که خط فارسی به همین حالت، ناقص باقی و دامنه لغات عجم به این تنگی برقرار و اصول فنی و علمی تا این درجه در کشور ما مفقود است تا وقتی که احساسات عمومی و اخلاق ملیه و افکار هیئت اجتماعیه ما به حال حاضر مستقر و یاران ترقی و تجدد به قدریک قطره در زمین دماغ‌های اکثریت افراد این آب و خاک نباریده است؛ بی فایده می‌بینیم که مثلاً مجله خود را با خطوط مقطعه به طبع رسانیده و اشعار خود را با سیلاب‌های ناموزون اروپایی وفق داده و مقاصد خودمان را در لباس‌های خیلی تازه که هنوز مفهوم آن‌ها در کشور ما نامعین است، به جلوه در آوریم.

ما - تا وقتی که استعداد و احتیاج عمومی، کتابی بهتر و طرف توجه‌تر از بوستان سعدی و دیوان حافظ از اثر فکر فرزندان عصر حاضر در کشور ما منتشر نشده است، قدری زود می‌بینیم که؛ دیوان سعدی و حافظ را در آب بی قدری و انتقاد شسته و یک جریان معینی را مسدود نموده و آب را به طرف بالا بدون ضرورت جریان دهیم. و بالاخره کسانی را که در تجدد ادبی به حد افراط قدم زده و یا فقط خیالات پراکنده غیر عملی را برای تفنن انتشار می‌دهند، ملامت و یا تخطئه نکرده و هر عقیده را مقدس می‌دانیم - و عقیده ما نیز به همین دستور مقدس است - ولی فقط این را می‌گوئیم که عقایدی مقدس تر خواهند بود که بلافاصله پس از گفتن به موقع عمل درآمده و در محیط خود عامل یک نوع تأثیرات نوینی واقع گردند.

\*\*\*

فعلاً، این مجله «دانشکده» است که بر روی نظریات دقیقانه و عقاید فوق با یک مسلک روشن و معینی داخل خط عمل، شده و طرفداران خود را نیز به عمل و اقدام و تعقیب از رویه خویش دعوت می‌نماید.

مجله ما، دارای یک روح جوان و فکر آزاد متجددی است که در ضمن مقالات تاریخی و تمثیلی و سرگذشتی و آثار ادبی شعری و نثری خود و در تلو نمونه‌های ادبیات ملل متنوعه و

تجدید آثار اساتید قدیم ایرانی و غیره مقاصد خود را بدون چکش و سوزنی، در میان افکار و پرده‌های دماغ متذوقین و جوانان و کلیه هوشمندان وطن فرو برده و تزریق می‌نماید. مجله ما از مناقشات سیاسی و تفنناتی که بر روی مدح یا هجو این و آن، معمول به تجار و دلالان ادبی و سیاسی است، به شدت احتراز جسته و از نشر اخبار یومیه نیز معذرت می‌جوید، ولی در مناقشات و انتقادات ادبیه تا جایی که همگان را در خور مناقشه و متحاوره بدانند با نهایت نشاط و حرارت حاضر و برای پیش بردن عقاید و نظریات اساسی خویش، در هر حال مجاهدت خواهد نمود.

م. بهار

[شماره (۱)، برج ثور ۱۲۹۷ مطابق آوریل ۱۹۱۸، صص ۱-۶]

# تاریخ ادبی

تاریخ ادبی (۱)

زیان و خط و ادبیات ایرانی<sup>۱</sup>

مقدمه

قبل از شروع در اصل موضوع لازم می‌دانیم که قدری از تعریف ادب و ادبیات و تاریخ و قوانین کلی آن بیان کرده، سپس رجوع به عنوان مقاله نمائیم.

## ۱- ادب و ادبیات به اصطلاح قدما

ادبای قدیم ما در تعریف و تجدید ادب و ادبیات، اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند که: [ادب هر ریاضت محموده است که انسان را به فضیلتی می‌آراید و صفتی نیکو در وی پدید می‌آورد]<sup>۲</sup> برخی دیگر آن را چنین تعریف نموده‌اند که: [ادب عبارت از شناسایی آن چیز است که به توسط آن احتراز از جمیع انواع خطا میسر می‌گردد]<sup>۳</sup> و علم ادب یا ادبیات در اصطلاح ایشان (معرفت به احوال نظم و نثر بوده است از حیث درستی و نادرستی و خوبی، و بدی و درجات

---

۱. این مقاله مسلسل خواهد بود [به قلم عباس اقبال آشتیانی عضو انجمن ادبی دانشکده].

۲. معیار اللغة طبع طهران ۶۱ ج ۱.

۳. جواهر الادب لاحمد الهاشمی ص ۸.



آن<sup>۱</sup> و شامل اکثر علوم غربیه می‌شده؛ بعضی عدد علوم ادبیه را هشت دانسته<sup>۲</sup> و برخی بیشتر و یکی از شعرا در شعر ذیل علوم مزبور را تعداد کرده. «نحو و صرف بعده لغه ثم اشتقاق و قرض الشعر انشاء»، «کذا المعانی بیان، الخط قافیه تاریخ، هذا العلم العرب احصاء» ادیب که ما به فارسی سخن سنج گوئیم به اصطلاح قدما کسی بوده است که در تمام این علوم یا یکی از آن‌ها دست و مهارت داشته.<sup>۳</sup> ادبای ما ادب را به دو قسمت تقسیم می‌گیرند: ادب نفس یا طبیعی و ادب درس یا اکتسابی؛

ادب نفس عبارت از دانش‌هایی بوده است که موجب کمالات نفسانی و قوای فطری و تزکیه نفس می‌شده و ادب درس علمی را شامل بوده که به حفظ و درس و نظر کسب می‌گردیده. تعریف ادب درس یا اکتسابی را چنین می‌کردند که:

«ادب درس علمی است صناعی که اسالیب مختلفه کلام بلیغ در هر یک از حالات خود به توسط آن شناخته می‌شود»<sup>۴</sup> پس می‌بینید که موضوع علم ادب در نزد ایشان دو فن منظوم و منثور و غایت آن مهارت یافتن در این دو صنعت بوده.

\*\*\*

## ۲- ادبیات به اصطلاح اروپائیان

اروپائیان نیز غایب [غالب] تحصیل ادبیات را مهارت یافتن در دو فن نظم و نثر می‌دانند، ولی بر این مقصود نکته مهم دیگر افزوده، این تعریف ناقص را تکمیل کرده‌اند.

توضیح آنکه، ادبای امروزی اروپا می‌گویند ادبیات باید شامل یک روح انتقادی Revue باشد که مقصود حقیقی ادبیات را بیان کند. مراد ایشان از این روح این است که، نویسنده یا شاعریا خطیب را واجب است آنچه از حوادث طبیعی یا نواقص اجتماعی و یا معایب رجال و امرا که نظر او را جلب می‌کند در تحت انتقاد آورده با اسلوبی شعری انتقاد خود را به طوری بیان نماید که در اذهان مؤثر افتد و نتیجه بخشد. ایشان نویسنده یا شاعری را ماهر می‌شناسند

۱. تاریخ ادبیات مرحوم ذکاء الملک فروغی ص ۲۴.

۲. معیار اللغه ۶۱، ۲ ج.

۳. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغه العربیه ۹۰ ج ۲.

۴. جواهر الادب ص ۹.

که به خوبی از عهده تأدیه مقصود و این انتقاد برآید و به طرز مؤثر مکنونات خاطر خویش را در نفوس سامعین یا قارئین، جایگزین نماید.

می‌دانیم که، یکی از شعب مهم ادبیات امروزه درام (روایات تمثیلی) و رمان است و مقصود اصلی از تألیف کتب در این دورشته و نمایش روایات مزبوره، همانا مجسم کردن فضایل و رذایل است به وضعی محسوس تا مردم ترغیب و تشویق شده فضائل را اکتساب و از رذایل اجتناب نمایند.

ادبیات ما بدبختانه کمتر شامل این روح انتقادی است؛ چه غالب کتب ادبی با اشعار که نوشته یا سروده می‌شده است برای استرضاء خاطر سلاطین و امرا و کسب روزی و به اظهار فضل و هنر نمایی بوده.

در دوره ملوک سامانیه و غزنویه، شعرا و ادبای ما جز جلب رضایت امرا و سلاطین مزبور و کسب معانی و تایید دولت ایشان خیال دیگری در سر نداشتند. شاید عرفا که مردمانی گوشه‌گزین و قانع و بی‌طمع بودند، تنها کسانی باشند که به انتقاد هیئت اجتماعیه پرداخته و مردم را ترغیب به کسب فضایل و دوری از رذایل نموده‌اند.

عمر خیام حکیم و شاعر بزرگ ایرانی شاید اول کسی باشد که با آزادی تمام بی‌پروا هیئت اجتماع و دنیا و تقلید باطله و زهد خشک و ریا را طرف حمله و انتقاد خود قرار داده، عقاید خویش را در این خصوص انتشار داده است.

اکثر ادبا و شعرای اسلامی انتقادات اجتماعی و اخلاقی خود را به شکل قصاید و مثنوی‌های حکمتی به نظم در آورده و منتشر کرده‌اند، ولی اشتباه نباید کرد که این انتقادات هیچ‌کدام انتقادی که اروپائیان می‌گویند نیست؛ چه مقصود ایشان از انتقاد ادبی کاری است که شکسپیر shakespeare و دانته Dante و هوگو hugo و روسو Rousseau و ولتر Voltaire و سایر ادبا و رمان‌نویس‌ها در تألیفات خود نموده‌اند.<sup>۱</sup>

این نویسندگان غالب اوقات برای انتقاداتی که در میان عامه شایع شده و یا برای رساندن معایب قانون یا نکته‌ای، کتب بزرگی تألیف کرده، انتشار داده‌اند و کتابهای مذکور در اندک

مدتی تأثیر خود را بخشیده چنان که تالیفات ولتر و روسو و منتسکیو در انتقاد هیئت اجتماع و قوانین و اصول حکومت فرانسه در قرن هیجدهم و رساندن محاسن طرز حکومت و قوانین انگلیس، باعث انقلاب کبیر فرانسه و برقراری حکومت شوروی در آن مملکت گردید، در صورتی که نظیر این کتب در ادبیات قدیم ما وجود ندارد.

انصاف این است که نویسندگان و شعرای قدیم ما از این جهت قابل ملامت نمی باشند، نباید آنان را با ویکتور هوگو و شکسپیر و روسو و ولتر مقایسه کرد، چه دوره های ایشان با یکدیگر تفاوت دارد تنها ملامت متوجه کسانی است که در این دوره هم هنوز توجهی شایان به انتقاد ادبی و پیروی از اساتید جدید اروپا نکرده اند!

\*\*\*

### ۳- تاریخ ادبیات

همان طور که ادبا را در تعریف ادبیات اختلاف موجود بوده، در تعیین موضوع و مباحث تاریخ ادبیات نیز اختلاف است. بعضی تاریخ ادبیات را فقط منحصر به تاریخ علم ادب (بدون سایر علوم) دانسته و چیز دیگری را در ضمن آن داخل نمی دانند. برخی دیگر به طور عموم آن را تاریخ علم ادب و سایر علوم گفته اند و جماعتی تاریخ ادبیات را شرح احوال علما و شعرا و ادبا و شمه ای از نوشتجات آن ها بدون ذکر کافی و وصف کتب ایشان انحصار داده، و پاره ای وصف کتب هر علمی را بدون شرح احوال صاحبان آنان، تاریخ ادبیات می خوانند؛ ولی حقیقت مطلب این است که تاریخ ادبیات شامل جمیع این مواضع هست و باید تاریخ آنچه را که عقول و قرائح و افکار یک ملت ایجاد کرده، جزء تاریخ ادبیات دانست.

هر ملتی دارای تاریخی عمومی است که به طور عموم سرگذشت آن ملت را از ابتدا تا انتها بیان می کند و تاریخ مزبور به چند قسمت از قبیل تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، تاریخ نظامی و تاریخ ادبی تقسیم می گردد.

تاریخ سیاسی از روابط سیاسی آن ملت با ملل دیگر و قوانین و حکومت و غیره صحبت می کند، تاریخ نظامی از فتح و جنگ و شکست و عقب نشینی سخن میراند، تاریخ اقتصادی از اوضاع ثروتی و تجارتنی و زراعتی و غیره گفت و گوی نماید. همینطور تاریخ ادبی یا علمی، تاریخ

ملت را بنظر علم و ادبیات تحت مباحثه و تحقیق آورده شعرا و ادبا و حکما و علما و زادگان افکار و عقول ایشان و کیفیت ایجاد و ارتقاء علوم و فنون مختلفه را متذکر می‌گردد.

تاریخ عمومی اگر شامل تاریخ ادبیات نباشد، سراسر حاوی جنگ، جدال و نهب و قتال و خونریزی و فتح و شکست خواهد بود و از این جهت از روی آن فهم حقیقت ملت و درک کنه تمدن و سیاست آن دشوار بلکه غیرممکن می‌گردد، ولی اطلاع به تاریخ ادبیات ملت مزبور این اشکالات را یک باره رفع کرده، مشکلات را حل می‌کند و ملت را به خوبی می‌شناساند و از این روست که گفته‌اند: تاریخ ادبیات شارح و مفسر تاریخ عمومی<sup>۱</sup> و ادبیات خود در هر دوره معرف صاحبان آن است.

\*\*\*

#### ۴- رابطه ادبیات با اقلیم و نژاد و غیره

گفته‌اند که: انسان ساخته محیط و اقلیم است: اگر به دقت ملاحظه کنیم، می‌بینیم تنها خود انسان محکوم این قانون طبیعی و سنت ثابت نیست، بلکه جزئیات زندگانی و ظواهر حیاتی و اخلاقی وی نیز در این حکم با او شریک می‌باشد. تاریخ ادبیات ملل به طور عموم از بسیاری جهات با یکدیگر شبیه است، میل [مثل] این که تمام ملل قدیمه و جدیده، دو قسم بیشتر کلام ندارند؛ سخنان ایشان یا نثر است و یا شعر. شعر هم به حماسه و عزل [غزل] و مدح و مرثیه و نثر هم به تاریخ و حقوق و خطابه و غیره تقسیم می‌شده، ولی با وجود این سبک سخن سرایی پست و بلندی ادبیات، رواج بازار بعضی از فنون ادبی و کساد و برخی دیگر ملل ادبی دنیا را از یکدیگر مفروز کرده و برای ادبیات هر یک اختصاصاتی معین، ایجاد نموده است.

این اختلاف حقیقه [حقیقتا] از اینجاست ناشی شده که ادبیات مربوط به چند امر است که پستی و بلندی آن کاملاً بستگی به امور مزبوره دارد و امور فوق‌الذکر از این قرارند:

۱- احتیاج- همان طور که احتیاج مادر و موجد هر اختراع است، مولد ادبیات نیز بوده و اقسام مختلفه ادبیات هر کدام بالاخصاص زمانی به وجود آمده‌اند که احتیاج مردم بدان زیاد بوده و فشار همان احتیاج، باعث ایجاد آن گشته است. مثلاً چون رومیان برای اثبات

۱. تاریخ ادل اللغة ۹ ج ۱ تالیف جرجی زیدان

دعاوی خود در محاکم مجبور به دانستن آداب مجاوره [مجاوره] و طلاق لسان و مهارت در تادیه کلام نمودند، به تدریج همین اجبار موجب شد که رومیان در خطابه اعتبار کامل حاصل کرده و بهترین خطای [خطبای] دنیا گردید و قوم عرب به ملاحظه آن که مفاخر آبا و اجدادی یا موضوع میتولوژی مهمی نداشتند که به رشته نظم کشیده، به سایر ملل ارائه دهند، ادبیات وسیع ایشان از داشتن آثاری مثل ایلیاد و Iliade و شاهنامه و غیره محروم گردیده است.

۲- نژاد- نژادهای مختلفه روی زمین از حیث شعور و مدرک و پستی و علو درجه احساس و هوش با یکدیگر اختلاف دارند، البته این اختلاف در افکار و احساسات یعنی در علوم و ادبیات ایشان نیز تاثیر کرده، نتیجه خود را خواهد بخشید.

در بعضی از نژادها و شعب آن‌ها احساسات قوت داشته و در برخی به عکس تفکر زیادتر است. مثلاً یونانی‌ها ذاتاً مایل به فلسفه و تحقیق و دارای وسعت تصور و خیال بوده و قوم یهود از جمیع ملل دنیا بیشتر به تدین تمایل داشته‌اند. - ایرانیان فطره [فطرتاً] به امور تفکری و ذهنی و روحی مایلند<sup>۱</sup>. شاهد این مدعا مذاهب مختلفه مثل زردستی، مذهب مانی و مزدک، طرق مختلفه عرفانی، آراء و افکار فلسفی مختص به ایران، فلسفه (فلسفه خیام و امام فخر رازی) است که در این سرزمین به ظهور رسید.

نتیجه این اختلاف ذاتی و نژادی ملل این شده است که ادبیات هر یک از ایشان به اختصاص مخصوصی ممتاز گردیده، چنان که اختصاص ادبیات یونانی به فلسفه و درام Drame کمدی Comedie و تراژدی Tragedie و امتیاز ادبیات هندی به قصص منقوله از زبان حیوانات کلیله و دمنه و تعمق فوق العاده و نازک کاری و تشبیهات و استعارات اغراق آمیز سبک هندی در اشعار و اختصاص ادبیات فارسی به انواع و کثرت اشعار غنائی Lyrique (غزل) و سبک‌های مخصوص مثنوی رباعی و طرق مختلفه عرفانی و فلسفی است.

1. Loliee, Litteratnre Comqaree, 453

۳- اقلیم. محیط و اقلیم را در افکار و احساسات و زندگانی تأثیری عظیم است و علمای طبیعی این جمله را به صورت علمی درآورده، به (علم محیط و اقلیم) mesoolie موسوم داشته‌اند.

بنا به قواعد ثابتۀ این علم، ساکنین بیابان‌ها بر مردمان شهری از حیث صفای ذهن و روشنائی خاطر ترجیح دارند و اهالی ممالک سردسیر در نشاط و سرعت حرکت از ساکنان ممالک گرمسیر برترند. البته این اختلاف در [علم اساطیر] افکار و احساسات صاحبان ذوق و شعرا و نویسندگان نیز تأثیر کرده، هریک را نوعی پرورش می‌دهد چنان‌که صافی آسمان شیراز و مناظر طبیعی دلگشای آن، خال رخ هفت کشور یک نوع خیالات به حافظ داده و تنگی محبس و بلندی حصار و گرفتگی دائم، افکار دیگری برای مسعود سعد سلمان ایجاد کرده.

۴- دوره- همان‌طور که محیط و اقلیم در افکار و خیالات نویسندگان و شعرا تأثیر می‌کند، دوره یعنی زمانی که نویسنده و شاعر در آن زندگی می‌نماید نیز کاملاً در اذهان موثر می‌افتد و خیالات وی را تابع همان دوره می‌نماید و از همین جهت است که گفته‌اند:

«ادبیات آینه‌ایست که در هر دوره تصویر همان دوره را ظاهر می‌سازد.» مثلاً دوره که فردوسی در آن می‌زیسته، دوره‌ای بوده است که خراسان فوق‌العاده مضطرب بوده و جنگ‌های داخلی تا مدتی در آن ایالت مداومت داشته است (انقلابات اواخر دوره سامانی، ظهور غزنویان و جنگ‌های سلطان محمود و غیره) و این انقلابات فطره [فطرتا] طبع فردوسی را حماسی و رزمی کرده، او را به گفتن بزرگ‌ترین آثار ادبی ایران [یعنی شاهنامه] برانگیخته است. در صورتی که فجایع مغول و دناوت طبع ایشان و رواج بازاریبکاری و انحطاط و پستی و فقر و پریشانی که از بی‌قیدی آن طایفه به مذهب ناشی شده، دوره عبید زاکانی را چنان دوره لهو و مسخره و هرزه‌درائی کرده بود که وی را با وجود قدرت طبع فطری به سرودن این شعر رومسخرگی پیشه‌کن و مطربی آموزا! تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی!

و گفتن به آن همه هزلیات و مطائبات خانه برباد ده، مجبور نموده.

۵- ژنی- بزرگترین امری که در ادبیات دخیل است و ممکن است زیر همه قوانین ثابتۀ آن بزند، ظهور نوابغ ادبی و داهیه‌های شعری [ژنی] است که آن قدرها به آسانی و سرعت طلوع نمی‌نمایند، بلکه این مرکب‌های فروزان وجودهای بی‌مانندی هستند که آسمان در هر گردش چندین صد ساله با ذوق درخشان یکی از ایشان عالم بشری را روشن می‌نماید.

گفته شد که ژنی مهم‌ترین عوامل دخیل در ادبیات است. حال می‌گوییم که وی غالباً در زمانی به ظهور می‌رسد که طلوع آن چندان ممکن به نظر نمی‌آید - یعنی محیط و دوره اجازه نمی‌دهد - چنان‌که ظهور در ژنی ادبی ایران؛ سعدی و حافظ یکی در بحبوحه انقلابات عظیم‌النظیر مغول و دیگری پس از خرابی و قتل و غارت تمام ایران و در انحطاط کلی علوم و ادبیات در مشرق، شاهد این مدعی است.

\*\*\*

## ۵- ارتقاء ادبیات و لغات<sup>۱</sup>

زبان و ادبیات دو چیزند که مانند موجودات حیه قابل ارتقاء و نشوونما بوده و مانند آن‌ها مراحل مختلفه طفولیت و جوانی و پیری را پیموده به سمت انقراض و فنا یا تفرع سیر می‌نمایند.

وقتی که زاده حیوان یا انسانی را با خود او مقایسه کنیم، می‌بینیم با کمال شباهتی که آن مولود با والد خود دارد، امارت اختلاف و تغییر از تمام اعضاء او مشهود است و این اختلاف و تغییر روز به روز قوت یافته، پس از مرور مدتی - بیست پشت مثلاً - وجه شباهت معدوم و پشت به یستیمین از جد خود به کلی متمایز می‌گردد و البته تغییر و اختلاف مزبور در طی قرون و ادوار عظیم‌تر شده، ممکن است روزی این دو فرد به کلی با یکدیگر تباین حاصل کنند!

به همین وجه دو لغت که از یک ریشه اشتقاق یافته و یا به اصطلاح علما دو خواهر از یک مادر باشند، به زودی - خیلی سریع‌تر از موجودات حیه - تغییر حاصل کرده، به تدریج از یکدیگر دور می‌شوند و بسا هست که در صورت ظاهر دوزن مختلف به شمار می‌روند، ولی حقیقتاً همان‌طور که در موجودات زنده حد فاصل و سرحد ثابتی برای تمیز انواع «Especies» از اختلافات «Varietes» نیست. در لغات نیز حد فاصلی برای تشخیص لهجه‌ها «Langues» از السنه «Dialectes» وجود ندارد و علت این مسئله همانا تغییرات لاینقطع است که به لغات عارض می‌شود و از همین جهت در تعیین عدد السنه علما را اشکال و اختلاف دست داده و در احصاء آن‌ها همه با یکدیگر توافق ندارند، یعنی عده‌ای لغات و السنه را از چهار هزار تا شش

۱. روزنامه ایران شماره ۱۰۰ مقاله «فلسفه و ادبیات».

هزارگفته‌اند. از طرفی دیگر تغییری که در لغت حاصل می‌شود، موجب ارتقاء آن شده و به وسایلی آن را قابل بقاء و حیات می‌نماید.

بحث در تاریخ لغت یعنی تحقیق در خصوص نمو و تجدد و تفرع آن شامل سه نظر است: اولاً- بحث در تکوین آن متضمن تکوین اسماء و افعال و حروف و توالد صیغ مشتقه و تعبیرات معموله و غیره و این بحث و فلسفه، اللغویه «Philologie» گویند.

ثانیاً- بحث در تاثیرات خارجی در لغت پس از اختلاط صاحبان آن با ملل دیگر و کسب الفاظ و لغات و تعبیرات ایشان؛

ثالثاً- بحث محتویات و ثروت‌های لغت یعنی بحث در علوم و ادبیات آن به اختلاف اعصار و ادوار و این بحث را (تاریخ ادبیات) نامند. - اگر به تحقیق در تاریخ هر یک از ظواهر ملتی مانند ادبیات و لغت و قوانین نظر کرده شود، واضح می‌گردد که این ظواهر در طی نمو و ارتقاء و تفرع خود، تغییراتی و به طور خفیه به سمت نمودی [نمود] سیر می‌نمایند. این سیر پس از انقضای مدتی مدید ظاهر شده، نتایج آن به شکل انقلابی بروز می‌کند، انقلاب مزبور که در ادبیات و لغات به نهضت تعبیر می‌شود، غالباً از اختلال ملل با یکدیگر و احتکاک افکار ایشان با هم حاصل می‌گردد و با آن که ظهور پیغمبری صاحب نفوذ و مقنن یا فیلسوفی بزرگ و نابغه‌ای از اهل رزم و سیاست سبب اختلاط ملل و احتکاک افکار را فراهم آورده، در نتیجه نهضت ادبیات و لغات را موجب می‌شود، چنان که ظهور پیغمبر ما (ص) در جامعه عرب تولید نهضتی کرده، در لغت و ادبیات ایشان انقلابی ایجاد نمود و حدوث انقلاب کبیر فرانسه سبک ادبیات را در اروپا برگردانده، اصطلاحات جدید و الفاظ تازه‌ای در لغات اهالی آن به وجود آورد.

\*\*\*

## ۶- قضایای عمومی در ادبیات

اولاً- همان طوری که در مبحث ارتقاء ادبیات و لغات گفته شد؛ ظواهر زندگانی بشری عموماً به طور خفیه و آرام به سمت تکامل سیر کرده، با قدم‌های شمرده راه ارتقاء را می‌پیمایند. هر انقلاب ادبی یا علمی نهضت همیشه بر اثر انقلابی سیاسی به وجود آمده، این انقلاب سیاسی آن نهضت ادبی یا علمی را تابع و پیرو خود می‌نماید.



تاریخ سیاسی و ادبی برای ما شواهد بسیار در این خصوص تهیه کرده و ما می‌توانیم به دو فقره آن اشتها کنیم: انقلابی که در سال ۱۳۲ هـ در ممالک اسلامی به ظهور رسید و دولت بنی عباس را بر روی کار آورد، سبب شد که اوضاع سیاسی و اداری دولت اسلامی را تغییر کرده، از حالت عربی بدوی به زلک [زی] ایرانیت مصبغ گردد. یعنی مرکز خلافت از دمشق به بغداد (نزدیک پایتخت قدیم ایران انتقال یافته، اولاد عبدالله سفاک به کمک ایرانیان روی کار آمدند و برکسی خلافت قرار گرفتند. این خلفا برای خود وزرا و عمال و درباریان ایرانی انتخاب کرده، حکومت و سیاست و ادارات خویشان را به ایشان سپردند.

همین انتقال مرکز خلافت و روی کار آمدن ایرانیان متمدن، مقدماتی برای نهضت کبیر علمی و ادبی اسلامی شروع کرده، دوره‌های منصور و مامون و رشید را ایجاد نمود. به همین ترتیب، اهالی اروپا در قرون وسطی همه در حال تنزل و انحطاط به سر برده، ذوق‌های ایشان همه خاموش بود، جنگ‌های صلیبی و اختلاط با مسلمین متمدن، خیالات و افکار آنان را به هیجان آورده، دوره بزرگ تجدد ادبی و صنعتی اروپا را (Renaissance) ایجاد کرد و چندین شاعر و نویسنده و استاد بزرگ مثل دانته Dante و شکسپیر «Shakespear» به وجود آورد.

ثانیا- چون دوره‌های تاریخی و ساسی هر کدام به امتیازی مشخص از دیگری مفروز می‌گردد، دوره‌های ادبی هم چون تابع دوره‌های سیاسی و تاریخی هستند، همین حال را دارا می‌باشند. برای بیان و اثبات خود رجوع می‌کنیم؛

اشعار شعرای دوره سامانی و غزنوی و ترکستانی همه حماسی و دارای روح رزمی و حس مناعت و تکبر است. در صورتی که شعرای بعد از مغول بعد از حافظ خاصه سخن‌سرایان دوره صفوی همه اشعاری مبنی بر عجز و انکسار فوق‌العاده که دلالت بر پستی دوره می‌کند، سروده و برای بوسیدن پای معشوق، راضی به رفتن در جلد سگ شده‌اند.

حافظ می‌گوید:

گرچه ما بندگان پادشاه ایم      پادشاهان ملک صبحگاهه ایم  
و نیز می‌فرماید:

درویشم و گدا و برابر نمی‌کنم      پشمین کلاه خویش صد تاج خسروی

و نیز؛

گدای میکدهام لیک وقت مستی بین که ناز بر فلک و خشم بر ستاره کنم  
امثال این اشعار به هیچ وجه در گفته های شعرای دوره صفوی به هم نمی رسد و همه از قبیل: تو  
که سگ نبرده بودی بچه کار رفته بودی است.

ثالثاً- همان طور که انسان ساخته از دو چیز- روح و ماد [ماده]- است، عموماً در دنیا دو قسم  
ادبیات، دو نوع تاریخ و دو قسم فلسفه وجود دارد. یکی ادبیات تاریخ و فلسفه مادی و  
دیگری ادبیات، تاریخ و فلسفه روحی. پس هر دوره ای، دارای دو طبقه ادبیات است:  
ادبیات مادی و ادبیات روحی.<sup>۱</sup>

رابعا- بعضی از محققین حرکت و سیر تمدن را به اثر یک قوه دائمی تشبیه کرده اند که در هر  
لحظه بدون آن که طبیعت آن قوه تغییر کند، محیط نفوذ و اجرای اثر خود را تبدیل کرده.  
بالاخره همیشه به نقطه عزیمت خود رجعت می نماید. - این تشبیه فوق العاده درست و  
مطابق حقیقت است. چه می بینیم ملل قدیمه که چندین هزار سال پیش زندگی می کردند،  
در مطالب اخلاقی ما مردمان قرن بیستم - قرن علم و تمدن - به هیچ وجه اختلاف ندارند.  
بعضی افکار و احساساتی هست که اختصاص به دوره یا شخص واحدی نداشته، طبیعه  
[طبیعتاً] همیشه و برای هر کس پیدا می شود: مثلاً کدام شاعر یا نویسنده می تواند خارج از اداره  
اصول ادبیات و شعر یعنی دوستی و فخر و جنگ و مرگ شعر بگوید یا چیز بنویسد.

کدام صاحب ذوق است که اول دفعه فریفته جمال طبیعت و کمک صنع ایزدی نشده در  
حالت و طرب نیاید؟ البته اگر فریفته شد و در حالت و طرب آمد، افکار و احساساتی از خود  
بروز می دهد، چون این افکار و احساسات برای مجسم کردن حالت شوق، ناظر و وصف جمال  
طبیعت است. پس پیش همه یکسان بوده و هر کس زمام هوش خویش به کف گل و بلبل دهد،  
قهرا از منبع طبع از همین احساسات تراوش می کند مگر آن که کج طبع جاور باشد.

بیاناتی را که شاعر با ذوق یونانی «آناکرتون Anacreon» در وصف گل و می و محبوب  
نموده، به عینه شاعر ماهر ایرانی «حافظ» بدون اطلاع از مضامین آناکرتون تکرار کرده، می گوید:  
چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید      زباغ عارض ساقی هزار لاله برآید

نسیم در سرگل بشکند کلاله سنبل چو در میان چمن بوی آن کلاله برآید  
 نسیم وصل تو گریبگذرد به تربت حافظ ز خاک کالبدش صد هزار لاله برآید  
 و به همین مناسبت است که محققین حافظ را به لقب آناکرتون شرق « Aeacreon de  
 Irient» ملقب نموده‌اند. - پس می‌بینید که ادبیات به طور عموم: اولاً تابع انقلابات سیاسی  
 است و نهضت ادبی همیشه متعاقب نهضت سیاسی واقع می‌گردد. ثانیاً در هر دوره‌ای دارای  
 اختصاص مخصوصی است. ثالثاً نزد همه ملل همیشه به دو طبقه بزرگ روحی و مادی تقسیم  
 می‌شود. و ابعا اصول آن در هر دوره و پیش همه ملل یکسان است.

[شماره (۱)، برج نور ۱۲۹۷، مطابق ۲۱ آوریل ۱۹۱۸، صص ۸-۲۴]